

از رنجی که می‌برند



پونه فضالی

قفسه کتاب

۴۰ قریب به ۵۰ سال است مردمان کشور دوست و همسایه افغانستان به دلیل جنگ‌های داخلی یا هجوم کشورهای خارجی روی آرامش و آسایش به خود ندیده‌اند. در این سال‌ها بسیاری از آنها به کشورهای همجوار یا دورتر، به اروپا و آمریکا مهاجرت کرده‌اند. در میان این مهاجران و نسل‌های بعدی آنها اهل علم، ادب و فرهنگ کم نبوده‌اند. چنان‌که در ایران نیز هم به دلیل هم‌زبانی و هم به دلیل وجود فضای نسبتاً مناسب برای فعالیت، در حوزه ادبیات اعم از شعر و داستان تولیدات قابل توجهی داشته‌اند. «آوازهای روسی» اولین رمان بلند سیداحمد مدقق، نویسنده جوان افغانستانی ساکن ایران است. او در این کتاب تلاش کرده در قالب داستان، بخشی از تاریخ کشورش را برای خواننده فارسی زبان بازگو نماید؛ بخشی که شاید برای خوانندگان جوان‌تر کمتر شناخته شده باشد. داستان این کتاب درباره

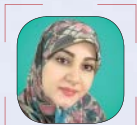
دانشجوی زبان و ادبیاتی است که خواسته یا ناخواسته وارد برخی جریان‌های مبارزاتی در افغانستان دهه ۵۰ می‌شود. یعقوب که تک‌فرزند یکی از خان‌های محلی است به کابل آمده تا درس بخواند اما فراز و نشیب‌های زندگی او را به سمت و سویی دیگر می‌کشاند. داستان از اواخر دهه ۴۰ شمسی شروع می‌شود و تا کمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران یعنی حدود یک دهه ادامه می‌یابد. در این ۱۰ سال با یعقوب همراه می‌شویم تا بخشی از اتفاقاتی را که کشور همسایه پشت سر گذاشته است، مرور کنیم. مدقق در داستان گویی و توصیف جزئیات بسیار توانمند است و خواننده را به خوبی در جریان اتفاقات، فضاها و احساسات شخصیت‌ها قرار می‌دهد؛ به شکلی که هنگام خواندن به راحتی می‌توان صحنه‌ها را تصور کرد. استفاده از رسم الخط متفاوت، گویش افغانستانی و اصطلاحات مربوط به آن برای خواننده ایرانی می‌تواند جدید و جذاب باشد اما نویسنده با هوشمندی تاجایی از این ابزار استفاده کرده که مخاطب را دل‌زده نکند. فضای داستان برای خواننده غیرافغانستانی جالب و کنج‌کاوی برانگیز است و او را تا به آخر به دنبال خود می‌کشاند. عنوان کتاب کلیدی به خواننده می‌دهد که قرار است داستانی مربوط به مبارزات مردم افغانستان علیه شوروی بخواند اما توالی تاریخی اتفاقات به صورت روشن و واضح بیان نمی‌شود. تاکید

داستان برگذشت ۹۰ سال از وقایع قدیم تنها تاریخ مشخصی است که با آن مواجهیم. مضاف بر این‌که برای درک بهتر فضای کتاب، نیاز به دانستن و شناخت مختصری از کودتای کمونیستی در افغانستان و نقش شوروی در این امر و بعد

اشغال این کشور وجود دارد؛ اطلاعاتی که در حین خواندن کتاب به تنهایی به او داده نمی‌شود. همچنین برای خواننده جوان ایرانی ناآشنا به تاریخ معاصر افغانستان، برخی از وقایع گنگ و مبهم هستند و در انتهای داستان پاسخ بعضی از پرسش‌ها را نمی‌گیرد؛ خصوصاً این‌که قصه به اصطلاح پایان باز دارد و سرنوشت یعقوب مبهم می‌ماند. این کتاب که سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات شهرستان ادب چاپ و منتشر شده، طرح جلد و صفحه‌آرایی جذابی دارد و خوانندگان علاقه‌مند تاریخ و ادبیات افغانستان را به خوبی با خود همراه می‌کند. ۴

«بادبادک باز» اثر خالد حسینی نگاهی شبیه مستشرقان به افغانستان دارد

شرق زمخت، غرب منجی!



مهدیه جاوید

قفسه کتاب

۴۰ بادبادک باز اولین رمان خالد حسینی، نویسنده افغان-آمریکایی است که به شهرت بالایی مخصوصاً در آمریکا دست پیدا کرده. حسینی همه آثار خود را به زبان انگلیسی نوشته است.

خالد حسینی متولد ۱۹۶۵ کابل از پدری تاجیک و مادری پشتون است. پدر حسینی به عنوان دیپلمات از وزارت خارجه افغانستان با خانواده به پاریس می‌رود و پس از کودتای کمونیستی و تسلط شوروی به افغانستان از کار برکنار می‌شود و از آمریکا درخواست پناهندگی سیاسی می‌کند و پذیرفته می‌شود. خالد در آنجا پزشکی می‌خواند و شروع به نوشتن رمان‌هایش می‌کند. بادبادک باز که در افغانستان به «گودی‌پران» مشهور است روایت عشق است و حسادت و خیانت. روایت مردمی که در دل کوران‌های تاریخی به یکدیگر عشق می‌ورزند و در دل بحران زندگی می‌کنند با تمام معیارهای انسانی نیک و بدی، ترس و شجاعت، اعتماد و خیانت، وفاداری و بزدلی، گناه و رستگاری. داستان با زاویه دید اول شخص روایت می‌شود از زبان امیر؛ شخصیت اصلی رمان که با پدر بانفوذ و ثروتمندش زندگی می‌کند.

ماجراهای داستان خاطرات امیر است از کودکی و نوجوانی‌اش با حسن، فرزند خدمتکار خانه پدری. عنوان کتاب محور اصلی داستان است. شاید تنها نکته جذاب کتاب از فرهنگ افغانستان همین سنت بادبادک بازی‌شان باشد که به صورت مسابقه برگزار می‌شود. بادبادک بازی نشان عشق و خیانت شخصیت‌هاست. همان بادبادک بازی‌ای که ابتدا باعث حسادت امیر و جدایی او از حسن می‌شود و در نهایت به پیوند امیر با پسر حسن منجر می‌شود. البته صحبت درباره سنت‌های مختلف افغانستان در متن داستان زیاد است اما حالت خنثی و فقط روایتگر شخصیت داستان از عمق فرهنگی آن کاسته است و یک روایت خالی و بدون رنگ و لعاب را به خواننده می‌دهد که گویی از سر اجبار یا بی‌تفاوتی نویسنده است. قلم نویسنده روان و ساده است

و مخاطب را خسته نمی‌کند اما بسیاری از اتفاقات اضافه است و حذف آنها بر روند داستان بی‌تاثیر.

اتفاقات داستان در بستر زمانی پرتنش در افغانستان می‌گذرد با این‌که رمان سیاسی نیست اما اتفاقات سیاسی و دیدگاه‌های نویسنده کاملاً در داستان جا خوش کرده است؛ وجود سه حکومت تندروی کمونیستی شوروی، سلطه طالبان و در نهایت اشغال آمریکا.

کودکی امیر در زمان تسلط شوروی بر افغانستان و کودتای کمونیستی است و پس از آن نیز تسلط طالبان بر افغانستان. پدر سکولار آب امیر به شدت از روس‌ها منزجر است به طوری که حتی در بستر بیماری و مرگ در آمریکا نیز حاضر نمی‌شود مورد معالجه دکتر روس قرار بگیرد.

آصف یکی از شخصیت‌های منفور رمان است. روی خشونت‌آمیز او و هم‌مسلكانش در تمام قصه مخاطب را وادار به انزجار از طالبان می‌کند. آصف نماد واضحی از طالبان در دو دهه پیش است. در آشکار متشرع است و قوانین شرع اسلام را به سخت‌ترین شکل اجرا می‌کند اما در پنهان فاسد است. همان‌طور که ملاها در جایی از کتاب با یکدیگر بر سر شرع اسلام در ستیزند و نهایتاً مردم را به خاطر نوع پوشش به جهنم وعده می‌دهند.

اما در مقابل آمریکایی‌ها چهره‌ای لطیف و منجی دارند. از افغانستان در برابر طالبان محافظت می‌کنند! امیر با آرامش خاطر و آسودگی از آنها حرف می‌زد. مثلاً در سفارت کارش را با احترام و سریع انجام می‌دهند و طبق گفته خودش «آمریکایی‌ها پول می‌گیرند که به افغان‌ها خدمت کنند.»

زندگی او در آمریکا با آسودگی است و حتی مرگ بر اثر سرطان پدر امیر پس از تحمل همه سختی‌ها در آرامش و احترام است. مخاطب مخصوصاً مخاطب آمریکایی و غربی حمله آمریکا به افغانستان را یک عملیات نجات می‌پندارد بنابراین عذاب وجدانی از این بابت اگر داشته باشند کاملاً طی رمان رفع می‌شود.

آمریکای ترسیم شده در بادبادک باز جایی است که امیر داستان می‌تواند فرزند آسیب‌دیده حسن را از آزارهای طالبانی آصف نجات دهد، او را به آنجا ببرد و دوباره همان بادبادکی را پرواز دهد که در افغانستان طالبان ممنوعش کرده بود و لبخند محوی روی چهره کودک مورد تجاوز و آزار و اذیت افغانستان بیاورد. ۴

